

جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

دعای چهل و دوم (ختم قرآن)
جلسه ۲۱

۱۳۹۶/۰۵/۲۳

■ درجات ایمان وابسته به صدق است

■ جهاد، نشانه‌ی صدق مؤمن و شاخص حیات طیبه است

■ محک ایمان

■ نقش شهدای مدافع حرم در غفلت‌زدایی از جامعه

■ حججی، حجت را بر همگان تمام کرد

■ خداحافظی و طلب حلالیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ردالمجد

درجات ایمان وابسته به صدق است

اقبال عالم هستی قرار می‌گیرد. گوهر ایمان درجاتی دارد و درجات آن، از جمله و بلکه در اصل، به صدق ایمان است؛ یعنی هر چه ایمان خلوص بیشتری داشته باشد، تقرب مؤمن به ساحت قدس ربوبی بیشتر است. وقتی از باطن مؤمن شرک‌زدایی شود و شرک خفی هم از بین برود - که بیشتر مؤمنان به آن آلوده هستند - هر چه جلوتر می‌رود و خالص‌تر می‌شود، قرب بیشتری پیدا می‌کند و ورود او به عالم ولایت الهی بیشتر می‌شود.

وقتی رتبه‌ی اخلاص فراهم می‌شود، مؤمن در موقعیت تازه‌ای قرار می‌گیرد که حیات طیبه نام دارد؛ یعنی وارد حیات و زندگی تازه‌ای می‌گردد که به او افاضه و در وجود او انشا می‌شود. به فرموده‌ی قرآن کریم: «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»؛ [۲]

با تلاوت آیه‌ی «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ...»؛ [۱] از میان مؤمنان مردانی‌اند که...» جلسه‌ی ما حال و هوای خاصی پیدا کرد. این منطق قرآن کریم است و آیه‌ی مشهور هم طبق همین مشهور بیان می‌دارد که مؤمن وقتی در مراتب ایمان، به عالی‌ترین درجه‌ی خلوص و صداقت دست یابد و حقیقت ایمان در قلب او مستقر و متمکن شود و به صورت درونی، به عنوان جلوه و زیبایی او قرار گیرد، در زمین و آسمان محبوبیت پیدا می‌کند و ارتباط او با حقایق عالم، ارتباط محبوبیت می‌شود و دلربایی پیدا می‌کند و مورد

قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم».

خبثات، مربوط به شرک است و شرک وقتی در مرحله‌ی باطن و ظاهر از بین برود و خلوص ایجاد شود، از مؤمن خبثات‌زدایی می‌شود و از ریا و امثال آن پاک می‌شود.

عمل، ایمان مؤمن را پرواز می‌دهد و فهم و جهان‌بینی توحیدی و اقدام موافق با ایمان، پشتیان‌های ایمان محسوب می‌شوند. پس هم ایمان و هم علم پشتیان ایمان هستند؛ اما بنا به فرموده‌ی قرآن کریم، عمل صالح، پیش‌برنده‌تر است: «وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» [۳] و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد».

چیزی که اعتقاد طیب و پاک را به پرواز در می‌آورد و به آن رفعت می‌بخشد، عمل صالح است.

دو صد گفته چون نیم کردار نیست

در این پشتیبانی، عیار ایمان انسان مؤمن به رتبه‌ای می‌رسد که پسندیده می‌شود و از آن به مرتبه‌ی صدق یا اخلاص تعبیر می‌شود؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» [۴] خدا فقط از تقوایندگان می‌پذیرد». معلوم می‌شود که انسان متقی جهاد و مجاهدت همه‌جانبه داشته است و حاصل این مجاهدت با ضریب اخلاص، مورد پسند خدای متعال قرار گرفته است و حضرت حق این را قبول می‌نماید.

این قبول و پذیرفتن، در جایی دیگر با این تعبیر آمده است: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ» [۵] در حقیقت خدا از مؤمنان، جان‌ها و مالشان را خریده است». در این تعبیر

خیلی بالا می‌رود. در مزایده، از یک مرحله و از یک قیمت به بعد، کسی خریدار نیست. آنجا است که خدای متعال به عنوان تنها مشتری به میدان می‌آید و جالب اینکه نه فقط ذات و حقیقت مؤمن را خریداری می‌نماید، بلکه حتی فرع مؤمن را هم خریداری می‌کند.

نفس مؤمن از رهگذر ایمان نفیس می‌شود و خدا آن را می‌خرد و اموال او هم که فروعات این جهانی مؤمن هستند، به واسطه‌ی نسبت به مؤمن و انتساب به همان نفس، خریدنی می‌شود و خدای متعال مشتری آنها می‌شود. بعضی‌ها در این آیه‌ی مشهور به «أَنْفُسَهُمْ» توجه داشته‌اند، ولی من حواسم به «أَمْوَالَهُمْ» است.

نفس مؤمن و حقیقت وجودی او و ذات او و قلب او، انتسابش

زیبا، خدا به عنوان خریدار مطرح می‌شود و جان مؤمن را می‌خرد. خدای متعال، غنی مطلق است و قابل توصیف نیست که با چه بهایی خریداری می‌کند. خدای متعال به مزایده می‌خرد و هر چه گران‌تر بفروشی، او خریدارتر است و گران‌فروشی مؤمن، به اخلاص او است. خدای متعال می‌گوید گران کن تا من خریدار شوم!

اما اگر ارزان بفروشی، مشتریان زیادی وجود دارد. وقتی شرک در دل تو جای داشته باشد، ارزان شده‌ای و خدای متعال می‌گوید:

برو به همان‌ها که برایشان عمل انجام می‌دهی، بفروش. شیطان، مشتری اول است و شیطان‌صفتان مشتری‌های بعدی هستند.

انسان در مرتبه‌ی صدق به درجه‌ای می‌رسد که هیچ‌کس نمی‌تواند او را بخرد؛ زیرا قیمتش

می‌شوند». اینجا به طور خاص روی مصداق قتال تاکید می‌شود. وقتی کسی به این مرحله می‌رسد، نشانه و شاخص می‌خواهد. این مرحله، مرحله‌ی حیات طیبه است و حیات طیبه، افاضی و انشائی است. در واقع مؤمن وارد مرحله‌ای جدید از حیات می‌شود و این حیات را فقط محیی مطلق می‌تواند افاضه کند. خدای متعال می‌فرماید: «فَلْتَحْيِيْنَهُ»؛ یعنی ما این حیات را به او عطا می‌کنیم.

حیات از مقولاتی است که به حسب ظاهر بسیار ساده، اما به حسب واقع، فوق‌العاده پیچیده است. حتی مراتب معمولی حیات مانند حیات نباتی را نمی‌توان تشریح کرد و توضیح داد. تمام توضیحات بیان فرمول‌ها است و اصل قصه مبهم است. چه شده که خاک به گل تبدیل شده

به ساحت قدس ربوبی شناخته شده‌تر است؛ اما کار به اینجا می‌رسد که فرع وجود مؤمن که مال او است، به دلیل انتساب به ذات مؤمن، قیمتی می‌شود. شرف مؤمن را ببینید؟! شرف مؤمن که ایمان او است به جایی می‌رسد که خدای متعال خریدار جان و مال او می‌شود. اینها را نمی‌شود توصیف کرد و زبان الکن در توصیف است.

جهاد، نشانه‌ی صدق مؤمن و شاخص حیات طیبه است

شاهد صدق مؤمن، عمل او است و در جلوه‌های عمل، می‌شود گفت جهاد جزء جلوه‌های بدیع عمل صالح است؛ به همین دلیل فرمود: «يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ» [۶] در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته

محک ایمان

شخص مؤمن در این مرحله به مقام شامخ عنداللهی رسیده است و این مقام، جلوه‌های دنیایی و یک جلوه‌ی برزخی و قیامتی خاص دارد. این مؤمن پس از رسیدن به مقام حیات طیبه که هدفی بلند است، به جایی می‌رسد که تشریح حال او در دنیا خیلی سخت است و تشریح مقام برزخی و آخرتی آن هم اساساً از دسترس خارج است.

اگر بخواهیم به تعبیر خودمان شاخص‌گذاری کنیم تا انسان خودش را بسنجد و به حسب روال ظاهری بتواند دیگران را هم بسنجد، چه شاخصی باید ارائه دهیم؟ فرموده‌اند شاخص این است که چنین شخصی یا شهید است یا منتظر شهادت. آیا فرض سوم هم دارد؟ بله؛

است؟! گاهی همین فرمول‌ها عایق می‌شوند تا انسان به حقیقت نرسد. مقوله‌ی حیات از مقولاتی است که به آن سهل ممتنع می‌گویند. اسمش را می‌بریم و به نظرمان ساده می‌آید، اما وقتی تأمل می‌کنیم، پیچیده می‌شود.

اینجا بیان می‌شود: «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ»؛ اما چرا حیات دادیم؟ زمانی که مبانی صدق ایمان در مقام نظر و عمل تکمیل شود و حسن فعلی و حسن فاعلی به هم برسند، حیات طیبه عطا می‌شود. تقریباً و بلکه تحقیقاً اهل تفسیر قرآن در مورد تفسیر این آیه کریمه درمانده‌اند و این آیه توضیح‌دانی نیست. اگر بخواهیم بفهمیم این آیه یعنی چه، باید سراغ آیه‌ی کریمه‌ای برویم که می‌گوید خریدار این مؤمن، فقط خود خدا است؛ یعنی آیه: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى...».

به این ملاقات می‌رسد یا در آن انتظار و آتش اشتیاق می‌سوزد. حالت سومی ندارد، به همین دلیل آیه‌ی بعدی در مورد نفاق است و این نفاق هم شرک خفی است که در دل بیشتر مؤمنین هست.

«وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» [۸] و [هرگز عقیده خود را] تبدیل نکردند». این یک عهد‌الستی و تبدیل‌ناپذیر است. مؤمن وقتی به فطرت خود رجوع می‌کند، از آن انقطاع الی الله به دست می‌آید.

ما منزل شهید جواد محمدی رفته بودیم. دوست او نقل می‌کرد که بین جواد و ابراهیم گفتگویی بود. خود آقا ابراهیم گفته بود که جواد به من گفته است: تا بر و رویی داریم باید برویم. این همان حالت اشتیاق و لحظه‌شماری کردن است.

فرض سوم، ایمان مشوب به شرک خفی است که از آن به نفاق (در مراتب پایین) تعبیر می‌شود. دل چنین مؤمنی کش و قوس و قبض و بسط و رفت و آمد دارد و در مقام ایمان متمکن نشده است. به چنین مؤمنی، مستودع می‌گویند و دل او دائماً رفت و برگشت دارد.

حال اگر به آن مرحله‌ی عالی رسید که: «وَلَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمَّ تَسْتَفْتَرُوا أَرْوَاحَهُمْ فِي آجْسَادِهِمْ طَرْفَةً عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ» [۷] و اگر خداوند برای اقامتشان در دنیا زمان معینی را مقرر نکرده بود، از شوق به ثواب و بیم از عذاب به اندازه چشم به‌هم‌زدنی روحشان در بدنشان قرار نمی‌گرفت». چنین انسانی بی‌قرار و مشتاق ملاقات حضرت حق می‌شود. حال یا

لَا مَرَّ اللَّهُ؛ [۹] [کارشان] موقوف به فرمان خدا است». ممکن است خدای متعال این گروه سوم را قبول کند و ممکن است جزء ضایعات و دور ریخته شوند. اگر هم خدای متعال اینها را قبول کند، با تک‌ماده قبول می‌کند؛ این قبول کجا و آن قبول کجا!

نقش شهدای مدافع حرم در غفلت‌زدایی از جامعه

بحمدالله فضای جامعه‌ی ما متأثر از جان‌های به حق پیوسته است که به مرتبه‌ی صدق ایمان و حیات طیبه در عالی‌ترین سطوح دست پیدا کرده‌اند. مدافعان حریم و حرم و شهدای عزیز این عرصه، نوعی جلوه تازه از حیات طیبه را به جامعه‌ی ما یادآوری می‌کند. این یادآوری، زنده و به‌روز است و جلوی چشم ما گذاشته می‌شود.

اگر من یا شما یا دیگری خواست خلوص ایمان خود را محک بزند، باید ببیند اشتیاق او به ملاقات خدای متعال چقدر است. این اشتیاق چنین است که اگر خدای متعال اجل را از او بردارد و او در اختیار خودش بگذارد، یک لحظه جان او در این جهان از روی شوق به بهشت و خوف از جهنم نمی‌ماند.

پس طبق منطق قرآن کریم، مؤمن وقتی به درجه‌ی صدق می‌رسد و مؤمن صادق می‌شود، وارد مرحله‌ی حیات طیبه می‌شود و در مرحله‌ی حیات طیبه که پاداش هجرت و جهاد محسوب می‌شود، یا به ملاقات خدا می‌رود و شهید می‌شود یا منتظر ملاقات و شهادت می‌شود. بقیه فعلاً معطل هستند و گر چه ایمانی دارند، به درجه‌ی صدق نرسیده‌اند و «مُرَجَّوْنَ

در میانه‌ی این جماعت، شخصی مثل آقا محسن حججی به چنان مرتبه‌ای از خلوص دست پیدا کرده است که شهادت او چنین اثری در جامعه می‌گذارد. ما برخی از آثار آن را می‌بینیم

و خیلی از بخش‌های آن را چون در بخش‌های باطنی جامعه است، نمی‌بینیم.

خواص و عوام ما بدون تعارف گرفتار غفلت هستند و گوی سبقت را در غفلت از یکدیگر می‌ربایند! این اقبال به دنیا و تکالب و این حرص به دنیا و

شهوات قدرت و ثروت و مباحث جنسی، به ما می‌گوید گویا باید دستی از غیب برون آید و کاری بکند. کار گره خورده است. دستی

که باید از غیب بیاید، این چنین می‌آید و رایحه‌ای از حیات طیبه را در جامعه‌ای که به حیات خبیثه آلوده است، منتشر می‌سازد. بوی

تعفن دنیاطلبی متأسفانه همه‌جا را فرا گرفته است. انسان نگاه می‌کند و می‌بیند که تمام جامعه گرفتار غبار شده‌اند و دیگر کاری از ما ساخته نیست.

در مجلس شورای اسلامی کسانی که موصوف به عصاره‌ی فضائل ملت هستند، برای عکس گرفتن با آن خانم مسابقه می‌دهند و این یک بیماری است. مثال‌ها در این زمینه فراوان است و انسان پدیده‌هایی را می‌بیند که این موضوع را درک می‌کند.

در جریان غبار و ریزگردهای خوزستان، همه گفتند دیگر کاری از ما ساخته نیست و باید نسیمی بیاید و این غبار را جمع کند. اعجاز شهادت همین است که همچو نسیم می‌آید و محیط را پالایش می‌کند.

حججی، حجت را بر همگان تمام کرد

شهادت آقا محسن، به نوعی غبار غربت را از چهره‌ی شهادی حرم کنار زد. برخی‌ها اصلاً به این قصه نگاه نکرده و ذهن خود را درگیر نکرده بودند یا ده‌ها شبه در ذهن داشتند. شهادت آقا محسن ایشان را هم به این مسئله متوجه کرد.

کسانی که به مقام لقاء و شهادت می‌رسند، آتش انتظار را در دیگران شعله‌ور می‌سازند. به تعبیر قرآن: «وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ» [۱۰] و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند، شادی می‌کنند». کسانی که در این جاده کند و ضعیف می‌روند، هر خبر وصل، آنها را به هیجان می‌آورد و تازه می‌کند و به آنها طراوت و روحیه و نشاط و حال می‌دهد.

البته وسایل دیگری نظیر ماه مبارک رمضان و ماه محرم داریم، اما جنس شهادت و خون چیز دیگری است؛ به‌خصوص وقتی غریبانه و معصومانه و مظلومانه و با آن حال خاص باشد. نمی‌دانم لحظه‌ی شهادت آقای حججی چطور بوده است که این نانجیب‌ها که همه چیز را منتشر می‌کنند، لحظه‌ی شهادت این شهید را منتشر نکرده‌اند. معلوم می‌شود که لبخندی یا ذکری بوده است و نتوانسته‌اند منتشر کنند. این قسمتی هم که منتشر کردند، برایشان مایه‌ی آبروریزی شد. الان این جریان، موج و حالی به جامعه و جوانان ما داده است.

ای علی که جمله عقل و دیده‌ای شمه‌ای واگو از آنچه دیده‌ای

آنچه دیده می‌شود، قابل بیان نیست؛ مگر آنکه بتوانی تصویرها را هرچند با واسطه در چشمان آن بیننده مشاهده کنی. به من و شما توصیه کرده‌اند که با اهل دل و اهل حقیقت روبه‌رو شویم تا چشم ما به چشم آنان بخورد. در این دیدن‌ها چیزهایی به ما منتقل می‌شود که در سایر حالات منتقل نمی‌شود.

فامیلی این شهید بزرگوار هم جالب است و دیگر یک حجت نیست؛ بلکه حجج است.

صحبت و وصیت او با فرزندش، صحبت یک واصل با نسلی در حال رسیدن است. رفتار او با پدر و مادرش، در فضای صمیمی بود و حال و خضوعش

این هم یک خبر وصل است که منتشر شد. کسانی که جزء منتظران هستند، با این خبر، شوق و اشتیاق هزار برابری پیدا می‌کنند. آنها هم که در غفلت متراکم هستند، تبریکی می‌گویند و احساس حسرت می‌کنند.

ذهنم درگیر این ضریب خلوص است و برایم سؤال است که این آقا محسن به چه مرتبه‌ای از اخلاص رسیده که چنین شهادت مؤثری داشته است؟ همه به سهم خودشان از این شهید چیزی گرفته‌اند و این شهادت، رایحه حیات طیبه را منتشر می‌کند. جالب است که برخی می‌گویند در آن نگاه خیرهایی است؛ چراکه گزارشی می‌دهد که به زبان نیست و چشم گزارشی می‌دهد که زبان نمی‌تواند بدهد. به قول مولوی:

راه را باید با قرآن رفت. این را می‌شود در محضر قرآن و با ملکوت قرآن که متحد با عترت است، جستجو کرد. قرآن و عترت یک حقیقت هستند. در روایات ما در مورد جبل الله دو مصداق گفته‌اند که یکی قرآن و دیگری امیر المؤمنین علی (علیه السلام) است. ما باید معتصم شویم؛ چراکه: «وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» [۱۱] و هر کس به خدا تمسک جوید، قطعاً به راه راست هدایت شده است».

خداحافظی و طلب حلالیت

جلسه‌ی ما در همین مرحله توقف دارد. اگر عمری باشد، بعد از ایام تاسوعا و عاشورا در خدمت شما خواهیم بود که ان شاء الله هفدهم مهرماه خواهد بود. اگر توفیق باشد، در آن تاریخ، مجلس انس ما برگزار خواهد بود.

را مشاهده کردید. خیلی‌ها در موضوع پدر و مادر خیلی عقب هستند. در خاکساری در ارتباط با پدر و مادر است که تو می‌توانی این چنین پرواز کنی.

باید این حرف‌ها گفته و تحلیل و یادآوری شود.

باید از خدای متعال بخواهیم که در مسیر تحصیل صدق ایمان، ما را یاری کند. انسان وقتی خود را محک می‌زند، کاستی‌ها و اشکالات داخلی خود را می‌بیند. باید از خدای متعال، این صدق و این مرتبه از ایمان را بخواهیم.

امیدواریم خدای متعال به حق این شهدای عزیز حریم و حرم که مرتبه‌ی خاص دارند، ما را هم بی‌نسیب نگذارد و مخصوصاً توفیق جهاد را به ما بدهد. جهاد کبیر با قرآن ممکن است و این

منابع و مأخذ

- اگر خدا به ما عمری بدهد، دعاگوی شما در کنار بیت و عرفات و بقیع و منا خواهیم بود. اگر هم روزی ملحق به لقا شد، شما ما را دعا کنید. در این جلسات، حق و حقوق متقابلی بین ما و دوستان هست. ما توقع داریم رفقا ما را حلال نمایند و بر ما ببخشند.
- [۱]. احزاب: ۲۳.
- [۲]. نحل: ۹۷.
- [۳]. فاطر: ۱۰.
- [۴]. مائده: ۲۷.
- [۵]. توبه: ۱۱۱.
- [۶]. همان.
- [۷]. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.
- [۸]. احزاب: ۲۳.
- [۹]. توبه: ۱۰۶.
- [۱۰]. آل عمران: ۱۷۰.
- [۱۱]. آل عمران: ۱۰۱.





افق‌ها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

بعد از نماز مغرب و عشاء

(۶ ماه دوم سال)



تهران، خیابان سرچشمه
مجمع فرهنگی شهدای هفتم تیر